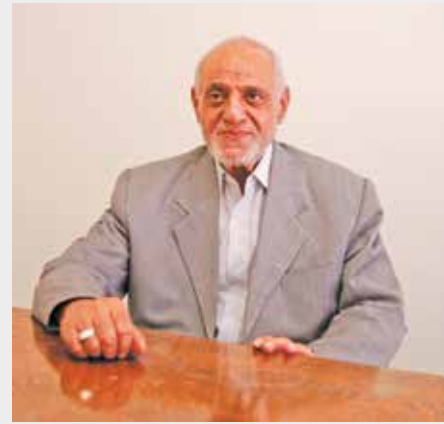


ایشان معتقد بود که شب هم حق خانواده است و بعد از ساعت کار اگر می‌خواهید مثلاً به هیأت بروید یا باید ایشان را هم ببرید یا از او اجازه بگیرید. گفتند پس یک جایی درست بکنیم که خانم‌ها و بچه‌ها هم تفریح کنند و ما هم کارمان را پیگیری کنیم. از همین جا شرکت سبزه درست شد



## جمعه مال شما نیست که می‌فروشیدش

◀ | مصطفی حائری زاده

شهید بهشتی هنوز آلمان بودند که مدرسه رفاه درست شد. موقعی که زمینی خریدند و شروع کردند به ساختن مدرسه رفاه، شرکتی درست شد به نام «بنیاد رفاه و تعاون اسلامی» که بعداً به مشکلاتی برخورد. ۶۰ نفر مؤسس آن بودند که ۵۵ نفرشان سابقه زندان داشتند و ۵ نفرشان هم فراری بودند! مثل من، مثل حاج حسین رضایی‌فر. یک شب جلسه منزل حاج حسین مهدیان بود و مشکلات را گفتند. شهید بهشتی که تازه آمده بودند گفتند که پنج نفر تعیین بشوند، این پنج نفر اشکالات را رفع کنند و هر چه اینها تعیین کردند را هم بقیه قبول کنند. شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، توکلی بینا و بنده به‌عنوان آن پنج نفر انتخاب شدیم.

مدرسه رفاه را هنوز شروع نکرده بودند بسازند. یک باغ بزرگی بود که پنج اتاق داشت که یکی از آنها اتاق کوچکی بود حدود سه متر در سه متر. یک میز و پنج، شش صندلی وسط آن بود. در این اتاق مسائل را بررسی کردیم و گفتند جلسه بعد کی؟ وقت‌ها تطبیق نمی‌کرد. شهید باهنر که گرفتاری‌های زیادی داشت و ظاهراً خواهرش هم زندان بود.

شهید بهشتی هم تازه از آلمان آمده بود و یک سر داشت و هزار سودا! رجایی هم که چند جا تدریس می‌کرد. هر کار کردیم به توافق نرسیدیم. من گفتم جمعه، یکی دو جا دیدم شهید بهشتی عصبانی شد یکی هم اینجا بود. ما که جمعه و شنبه سرمان نمی‌شد، جمعه هم تا آخر شب دنبال همین نوع کارها بودیم. تا من گفتم جمعه شهید بهشتی از کوره در رفت.

گفت «چه گفتید آقای حائری؟ جمعه! جمعه مال خانواده شماست، مال شما نیست که دارید اینجا می‌فروشیدش. سرتاسر هفته خانم شما در منزل است و شما بیرون کار می‌کنید. جمع مربوط به همه خانواده است.» ایشان معتقد بود که شب هم حق خانواده است و بعد از ساعت کار اگر می‌خواهید مثلاً به هیأت بروید یا باید ایشان را هم ببرید یا از او اجازه بگیرید.

گفتند پس یک جایی درست بکنیم که خانم‌ها و بچه‌ها هم تفریح کنند و ما هم کارمان را پیگیری کنیم. از همین جا شرکت سبزه درست شد. بخش زیادی از مبارزین سهم شدند و این شرکت تأسیس شد. به آنجا که می‌رفتیم، صبح همه ورزش می‌کردند و شهید بهشتی هم ورزش می‌کرد؛ بعد از ظهر هم برنامه‌هایی از قبیل شعر، نمایش و... داشتیم. استخر داشتیم، یکی برای آقایان و یکی برای خانم‌ها. یک ساعت هم دکتر بهشتی سخنرانی می‌کرد.

در باقی وقت هم به کارهایمان می‌رسیدیم. کسانی هم که با شهید بهشتی کار داشتند، دور او جمع می‌شدند و به نوبت کارشان را دنبال می‌کردند. هم به خانواده رسیده بودیم و هم خودمان هم هوایی خورده بودیم و هم به کارهایمان رسیده بودیم. خانواده برخی دوستان هم که زندان بودند در این اردوها شرکت می‌کردند.

## شهید بهشتی و محوریت اردوهای سیاسی

◀ | مهدی سعید محمدی

یک مقداری که از قضایای تبعید امام و بازداشت مبارزان گذشت، یک برنامه اردویی گذاشتیم در جاده کرج، یک باغ هزار متری بود. با برخی از دوستان که باقی مانده بودند، این اردوها را تشکیل دادیم. تعدادی از دوستان که زندان بودند، خانواده‌هایشان را به اردومی بردیم. چند ایستگاه در میدان قیام، امین حضور، اعدام و امام حسین گذاشته بودیم که ماشین‌ها ساعت ۶ می‌آمدند و اعضا را سوار می‌کردند، می‌آوردند در میدان آزادی، از آنجا با ۵-۴ اتوبوس حدود ۳۰۰-۲۰۰ نفر را به اردوگاه می‌بردیم و ساعت ۷ صبح می‌رسیدیم و برنامه

نرمش، صبحانه، برنامه فرهنگی، استخر و... انجام می‌شد. خانم‌ها و آقایان و فرزندان همه برنامه داشتند. این برنامه مدتی انجام شد و شهید بهشتی، باهنر و رجایی نیز در این اردوها سخنرانی می‌کردند، آقای کاظم نیکانم مسابقه برگزار می‌کردند، آقای رسایی و جعفریان تئاتر اجرا می‌کردند و...

در اردوگاه نهار را به صورت سلف‌سرویس می‌دادیم و شهید بهشتی خودشان سینی دستشان می‌گرفتند و غذا را می‌گرفتند و می‌آمدند سر سفره می‌نشستند. بعد از سال چهارم بود که یک روزی می‌خواستیم تدارکات را به باغ ببریم که دیدیم چند مأمور آنجا هستند و اجازه تخلیه بار را به ما ندادند و گفتند صاحب باغ اجازه ورود می‌دهد. وقتی تحقیق کردیم متوجه شدیم که ساواک از برنامه‌های ما آگاه شده و صاحب باغ را تحت فشار قرار داده که این اردوها برگزار نشود که از آن به بعد برنامه تعطیل شد.

یک شب در منزل آقای مرآتی، من، سرحدی و نیکانم جلسه‌ای را تشکیل دادیم با موضوعیت اردو که چه کار

کنیم؛ رها کنیم یا باز هم برنامه‌ها را دنبال کنیم. در آنجا تصمیم گرفتیم یک شرکت تأسیس کنیم و هر نفر ۵ سهم بخریم که هر سهمی هزار تومان بود. همان جا هر فرد ۵ سهم خرید و قرار شد کسی که می‌تواند، یک‌ساله پولش را پرداخت کند و تعدادی سهم هم برای فروش نزد دیگر دوستان بردیم که در عرض یک‌ماه حدود ۲۰۰ هزار تومان سهم فروختیم. به شهید بهشتی جریان را گفتیم که بقیه پول را نداریم. ایشان گفت جلسه‌ای تشکیل دهید تا من صحبت کنم. شهید بهشتی جریان خرید باغ را مطرح کردند که در همان دو جلسه یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان سهم نیز فروخته شد. در همان جلسه شهید بهشتی فرمودند یک استخر کم است، باید ۲ استخر (زنانه و مردانه) داشته باشد و یک سالن. در عرض ۶ ماه استخر و سالن‌ها ساخته شد که ما دوباره برنامه اردو را در تابستان‌ها مرتب برگزار کردیم.



این اردوی ما اصلاً سیاسی بود و در این اردوها شهیدان بهشتی، باهنر، عراقی، رجایی، اسلامی، لاجوردی و بسیاری از مبارزین حضور داشتند. در بدو ورود فرم‌هایی بود که تقسیم کار می‌شد. برخی در کار فرهنگی اسم می‌نوشتند، برخی در امور ورزشی، برخی کارهای تدارکاتی و... ابتدا نرمش توسط آقای داوودی و فقیهی انجام می‌شد و بعد برنامه صبحانه، سرود و ساعت ۱۰ برنامه سخنرانی توسط شهید باهنر یا شهید بهشتی انجام می‌شد. سپس برنامه میان‌پرده داشتیم و پس از آن فرصت آزاد بود که جمعی با شهیدان باهنر و بهشتی مباحث روز و سیاسی داشتند و بعد از آن شنا، والیبال و فوتیال انجام می‌شد، تا نماز

“

به شهید بهشتی جریان را گفتیم که بقیه پول را نداریم. ایشان گفت جلسه‌ای تشکیل دهید تا من صحبت کنم. شهید بهشتی جریان خرید باغ را مطرح کردند که در همان دو جلسه یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان سهم نیز فروخته شد



ظاهر که به جماعت خوانده می‌شد. دوباره برنامه ورزشی انجام می‌شد تا ساعت ۵ بعد از ظهر که همان برنامه سخنرانی و اخبار روز انجام می‌شد. بعد از آن تئاتر اجرا می‌شد که بیشتر با موضوع سیاسی روی صحنه نمایش اجرا می‌شد. برای این اردو اول هفته بلیت می‌فروختیم و تا روز یکشنبه و دوشنبه ۳۰۰ بلیت تمام می‌شد و اگر کسی دیر می‌آمد، می‌ماند برای هفته بعد. در اجرای برنامه‌ها هم کار بسیار منظم بود. گفته بودیم اگر ساعت ۸ دیرتر کسی بیاید راهش نمی‌دهیم، حتی یکبار حاج حسین مهدیان که سهام زیادی برای ساخت مجموعه خریده بود هم دیر آمد، اما راهش ندادند و مجبور شد بازگردد. این برنامه‌ها ادامه داشت تا انقلاب اسلامی ایران پیروز شد و فرصت مناسبی را برای جمع شدن دوستان دور هم تحت این پوشش فراهم می‌کرد و در آن فضا یک تفریح سالم هم برای خانواده‌هایمان فراهم می‌کرد.